

نگاهی به قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در مورد "فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له"

پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در روزهای ۳ و ۴ شهریور ماه ۸۷ برگزار شد، از جمله به مسئله "فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له" پرداخت و به صدور قطعنامه‌ای - که از قرار معلوم تنها قطعنامه صادر شده نیز بوده است - مبادرت ورزید.

در همین قطعنامه یک و نیم صفحه‌ای مسائل و نکاتی اساسی وجود دارد که پرداختن به آنها نه تنها از زاویه دفاع از "فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له" - که صد البته جای خود دارد - که در لزوم دفاع از پرنسپها و اصول ناظر بر فعالیت و مبارزه کمونیستی و انقلابی کومه‌له و جریان رادیکال سوسیالیستی درون جامعه، ضرورتی غیر قابل اجتناب دارد.

در دومین سطر "قطعنامه" آمده است که گویا «بدون اطلاع مراجع تشکیلاتی»، تشکیل فراکسیون اعلام شده است. نکته قابل تأمل در این رابطه جایگزینی کلمه "اطلاع" با واژه اجازه است. آنچه در واقع مورد بحث رفقای تنظیم کننده قطعنامه است اینست که بزعم ایشان، فراکسیون قبل از تشکیل میبایست از مراجع تشکیلاتی اجازه میگرفت. اما از آنجا که نوشتن واژه اجازه در متن قطعنامه‌ای که علی‌الاصول میبایست انتشار علنی پیدا کند، بار بسیار سنگینی میداشت و میتوانست کل ادعاهای تاکنونی دمکرات بودن و دمکراسی خواهی را نخ نما سازد، آگاهانه با کلمه بی مسمای "اطلاع" جایگزین میشود.

این ادعا اساساً تهی از حقیقت است. چرا که چند روز قبل از اعلام علنی فراکسیون، رسماً طی نامه‌ای، قصد تشکیل آن به کمیته مرکزی کومه‌له اطلاع داده شد. اما بدیهی است که اینکار نه برای کسب اجازه، بلکه تنها جهت اطلاع صورت گرفته است.

آیا شرط تشکیل و اعلام یک اقلیت در هر تشکیلاتی، صدور اجازه از سوی مراجع تشکیلاتی است؟ چنین چیزی در هیچ جای اساسنامه و دیگر موازین مدون تشکیلات ما وجود ندارد. از اساسنامه و موازین تشکیلاتی بگذریم، آیا چنین حکمی با هیچگونه موازین و عرف سیاسی و اجتماعی خوانایی دارد؟ آیا اگر این پیش شرط شما، حکم پایه‌ای برای تشکیل اقلیت در هر تشکیلاتی و در هر واحد سیاسی و اجتماعی قرار گیرد، هیچگاه اقلیتی میتواند شکل بگیرد بخصوص که با اکثریت هم اختلاف داشته باشد؟

رفقا! منوط کردن تشکیل اقلیت و فعالیت آن به اجازه اکثریت، یک بدعت نامیمون است که از بیخ و بن با سنتها و دستاوردهای تاکنونی کومه‌له و با پایه‌ای‌ترین اصول حقوق و آزادیهای سیاسی و اجتماعی منافات دارد. این، از سوی دیگر بلحاظ تاریخی نیز کاملاً فاقد پایه و اساس است. مگر اینکه تاریخاً آنرا به تجربه ناموفقی که نهایتاً به استقرار دیکتاتوری حزبی در شوروی انجامید، متکی کنید.

در همین پاراگراف اول، قطعنامه از قول کنگره ۱۳ کومه‌له، به "تحصیل حاصل" و از اینرو "غیر ضروری تشخیص دادن" تشکیل فراکسیون، عدم محق بودن در "استفاده از نام کومه‌له" و نهایتاً "بنا به دلایل اساسنامه‌ای" ارجاع تصمیم‌گیری به کمیته مرکزی حزب پرداخته است.

در اینجا من قبل از وارد شدن به بحث در موارد فوق توضیح نکته‌ای را لازم میدانم که میتواند ناظر بر کل این نوشته باشد. و آن اینکه خطاب من در کل، نه به رفقای در تشکیلات و کسانی خارج از تشکیلات است که از قبل تصمیم خود در مخالفت و تعارض بهر قیمت با فراکسیون و تعیین تکلیف با آنرا گرفته‌اند. چراکه این رفقا، عملاً راه هرگونه بحث و پلمیکی را بسته و تنها راه، از نظر آنان اتخاذ تصمیماتی تشکیلاتی علیه فراکسیون است که البته کلید حل آن نیز بنا به موقعیت تشکیلاتی در دست خود آنان است. بلکه خطاب من به آندسته از رفقا در تشکیلات و بخصوص در جامعه است که علیرغم وجود اختلاف نظر، بحث و پلمیک سیاسی و نظری را برمیتابد و ضمیر آگاه خود را بر وقایع سیاسی و اجتماعی نبسته است.

اما به اصل مطلب باز گردم. در پاراگراف اول، نگارندگان قطعنامه عمداً بمنظور پیچیده کردن مسئله، از عبارت غامض "تحصیل حاصل" استفاده کرده‌اند تا بگمان خویش فهم موضوع را دشوار و افکار عمومی را منحرف سازند. غافل از اینکه با اینگونه تدابیر نمیتوانند از زیر بار مسئولیت چنین موضعگیری غیر دمکراتیکی شانه خالی کنند. در ادامه از عدم محق بودن در "استفاده از نام کومه‌له" و نهایتاً "بنا به دلایل اساسنامه‌ای" ارجاع تصمیم‌گیری به کمیته مرکزی حزب صحبت شده است. بحث در مورد "استفاده از نام کومه‌له" را به سطور پائین‌تر موکول میکنم. اما آیا واقعاً آنگونه که ادعا شده است دلایلی اساسنامه‌ای برای ارجاع تصمیم‌گیری به کمیته مرکزی حزب وجود دارد؟ کجا؟ آیا رفقای نگارنده قطعنامه میتوانند کد معینی در این مورد ارائه بدهند؟ اگر تمام متن ۱۷ صفحه‌ای اساسنامه حزب را زیوررو کنید هیچ اشاره‌ای به مرجع قرار دادن پلنوم کمیته مرکزی حزب در بررسی و تصمیم‌گیری در مورد یک اقلیت حزبی پیدا نخواهید کرد. از سوی دیگر، ما یک اقلیت معین در یک سازمان حزبی معین یعنی سازمان کردستان حزب هستیم و اگر چه نص صریحی در اینباره نیز در اساسنامه نمیتوان یافت، اما منطقاً کنگره کومه‌له مرجع صلاحیت‌داری برای رسیدگی به مسئله فراکسیون بود. اما چرا کنگره کومه‌له از تصمیم‌گیری در اینمورد طفره رفت؟

اساساً رفقای رهبری حزب نه تمایلی به گشودن باب مباحثه حول فراکسیون داشتند و نه موافق طرح آن در کنگره نیز بودند. آنچه این رفقا مد نظر داشتند برگزاری یک کنگره «روتین»، بدور از جنجال و حصول اتفاق آرا بود و البته از حق نگذریم برای جلوگیری از تکرار تجربه تلخ کنگره ۱۲ همه تمهیدات لازم نیز در این زمینه از پیش بکار گرفته شده بود. عدم درج مسئله فراکسیون در متن کتبی گزارش سیاسی به کنگره و نامه کمیته اجرایی به اعضا، پیش از کنگره، دلیلی بر این مدعاست. اما روند سیاسی روزهای پیش از کنگره، از جمله تمرکز بیش از حد معمول افکار عمومی بر کنگره، و نیز برخورد سیاسی و منطقی فراکسیون به این روند، چاره‌ای جز قبول واقعیت برای رفقای رهبری باقی نگذاشت. در واقع کنگره علیرغم تمایل ارائه دهندگان گزارش و یا به

عبارت دیگر سازماندهندگان جریان کنگره، بحث فراکسیون را در دستور کار خود قرار داد، اگرچه تنی چند از خود این رفقا از پیشنهاد دهندگان در دستور قرار گرفتن بحث فراکسیون بودند.

اگر تحمل در دستور قرار گرفتن مسئله فراکسیون را گریزی نبود، اما نمیایستی چهره دمکرات مآبانه کنگره که بخصوص پس از اتمام آن میبایست بسیار بآن پرداخته میشد، با تصمیمی که از پیش مشخص بود و کمتر کسی حتی خارج از تشکیلات تردیدی در باره آن داشت، مکدر میگردد. بنابراین ارجاع تصمیم گیری در مورد فراکسیون نه یک الزام اساسنامه‌ای، که یک تصمیم سیاسی بود.

قطعنامه در بند ۲، مفاد بیانیه اعلام موجودیت "فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له" را «فراتر از یک اختلاف تاکتیکی معین» و در «مغایرت و تقابل با موجودیت حزب کمونیست ایران، برنامه، مبانی استراتژی سیاسی و...» میداند و نهایتاً اعلام میکند که «این فراکسیون را تحت هیچ عنوانی به رسمیت نمی شناسد». (خط تاکید از من است)

رفقا! آیا شما واقعا خود را به مستندات قانونی که در تشکیلات ما اساسا، اساسنامه و دیگر اسناد مدون است پایبند و متعهد میدانید؟ اگر چنین است لطفا از صدور احکام پادروا دست بردارید و مستندات اساسنامه‌ای خود را شاهد بیاورید. در کجای اساسنامه و دیگر اسناد مدون تشکیلات، تشکیل فراکسیون یا هر اقلیت دیگری تحت هر عنوان، تنها در صورت وجود «یک اختلاف تاکتیکی معین» مجاز و در صورت «فراتر» بودن این اختلافات ممنوع اعلام شده است؟ تمام متن قطعنامه مملو از احکام غیر مستند است. در یک جامعه متعارف و قانونمدار بورژوایی هم اگر قاضی یا هر مرجع قانونی دیگری حکمی در مورد افراد حقیقی یا حقوقی صادر کند، حکم خود را به بند، ماده یا پاراگرافی از قوانین مدون جزائی، جنحه و یا جنایی مستند میکند. در حالیکه در تشکیلات ما که در آن ادعای برتر بودن به اوج خود رسیده است، شما رفقا احکام صادره خود را به هیچ بند یا ماده‌ای از اساسنامه‌ای یا اسناد و موازین دیگر، مستند نکرده‌اید. در کجای اساسنامه یا هر سند مدون دیگری قید شده است که اقلیت باید تشکیل یا اعلام موجودیت خود را از مراجع تشکیلاتی اجازه بگیرد؟ در کجا و کدامین بند اساسنامه پلنوم کمیته مرکزی مرجع ذیصلاح در رسمیت شناختن اقلیت معرفی شده است؟ در کجای اساسنامه و دیگر اسناد مدون تشکیلات، تشکیل فراکسیون یا هر اقلیت دیگری تحت هر عنوان، تنها در صورت وجود «یک اختلاف تاکتیکی معین» مجاز و در صورت «فراتر» بودن این اختلافات ممنوع اعلام شده است؟ و سرانجام در کجای اساسنامه و دیگر اسناد مدون تشکیلات، ممنوعیتی در استفاده از اسمی و عنوانی معین قید شده است؟ آیا اتخاذ و استناد به اساسنامه و دیگر موازین تشکیلاتی فقط شامل حال اقلیت در تشکیلات میشود و اکثریت را با آن کاری نیست؟ اینکه همان طرفندی خواهد بود که رهبران وقت در "فراکسیون کمونیسم کارگری" بکار میگرفتند با این تفاوت که آنها بصراحت میگفتند «اساسنامه چند صفحه کاغذ سیاه شده بیش نیست. خودمان تهیه کرده‌ایم خودمان هم دورش میاندازیم».

و اما در مورد «مغایرت و تقابل با موجودیت حزب کمونیست ایران، برنامه، مبانی استراتژی سیاسی و...».

قبلا باید گفت در این شکی نیست که گرایش در تشکیلات وجود دارد که میخواهد هرچه زودتر از شرفراکسیون خلاص شود. این نوشته را با آنها کاری نیست. آنها در هر حال عزم جزم کرده، راه خود را میروند. اما از اینها گذشته آیا مخالفت ما با فعالیت تحت عنوان حزب کمونیست ایران که سابقه‌ای چندین ساله دارد کشف تازه‌ای است که مبنای عدم برسمیت شناختن فراکسیون قرار گیرد؟ مسئله برنامه دیگر از اینهم بی‌بنیان‌تر است. چه کسی در تشکیلات ما میتواند اعلام کند که برنامه موجود حزب کمونیست ایران را صد در صد همانگونه که هست قبول دارد. برنامه‌ای که سالها پیش از این و عمدتاً توسط کسانی تهیه شده که امروز خود راه دیگری میروند. گذشته از این، آیا طرح ضرورت بازنگری برنامه جرم تشکیلاتی محسوب میشود. صد البته برنامه موجود حزب کمونیست ایران باید مورد بازنگری قرار گیرد. فراکسیون ضمن اعلام این ضرورت صریحاً گفته است که در حد توان خود در این بازنگری سهم خواهد بود. واضح است که این اعلام آمادگی در بازنگری برنامه بمعنای پذیرش فعالیت تحت عنوان حزب کمونیست ایران نیست، چراکه ما تحت هر عنوان دیگری هم که فعالیتی داشته باشیم بدواً به یک برنامه مدون نیاز داریم.

مسئله بازنگری شامل اساسنامه هم میشود. آیا رفقای رهبری حزب که چه در نگارش و یا در تصویب قطعنامه مورد بحث دخالت داشته‌اند، اساسنامه موجود حزب را همانگونه که هست قبول دارند و ضرورتی در بازنگری آن نمی‌بینند؟

قطعنامه در زیر بندهای مربوط به بند ۳ احکامی بمراتب بی‌پایه‌تر و غیر مستندتر از احکام پیشین آورده و متعاقباً این احکام را مبنای «فاقد مشروعیت سیاسی و تشکیلاتی» دانستن فراکسیون قرار داده است.

در زیر بند الف از بند ۳ آمده: «مفاد و مواضعی که در بیانیه اعلام "فراکسیون" آمده است با مواضع و دیدگاههای کومه‌له در هیچ مقطعی از تاریخ فعالیت آن خوانایی ندارد».

فراکسیون اعلام داشته که به کمونیسم و سوسیالیسم علمی و بویژه متدولوژی مارکس معتقد و بدان پایبند است. فراکسیون اعلام داشته که منتقد نظم حاکم بر جهان و فعال پیگیر تغییر آن از طریق انقلاب اجتماعی برهبری طبقه کارگر است.

فراکسیون اعلام داشته که مدافع حق ملل تحت ستم در تعیین سرنوشت خویش است، و معتقد است که هر جریان سوسیالیست و آزادیخواهی باید ضمن برسمیت شناختن بدون قید و شرط این حق، فعال مستقیم رفع ستم ملی باشد.

فراکسیون اعلام داشته که متدولوژی ناظر بر تحزب، حزب و حاکمیت، حزب و طبقه و حزب و سیاست‌گذاری، سازمانها و احزاب موجود، فرسنگها از متدولوژی مارکس که در آن انسان و رفاه و تعالی او محور اندیشه و پراکتیک است، فاصله دارد.

فراکسیون اعلام داشته که انجام هر تغییر و تحول اساسی در ایران، بدو از کانال سرنگونی جمهوری اسلامی میگذرد.

رفقا! کدامیک از این «مفاد و مواضع» و با کدام مقطع از تاریخ فعالیت کومه‌له در تباین است؟ نخستین و نزدیکترین مقطع و تاریخ تباین این مواضع و بویژه نقد متدولوژی آن، مقطع و تاریخ امروز آن است.

رفقا! تکرار مکرر این باورها از سوی فراکسیون نه از باب تعارف است - چنانکه برخی از شما میپندارید - و نه برای جلب ترحم شما، بلکه کاملاً بر عکس، باین دلیل است که ما هنوز بارقه‌هایی از تعلق خاطر به سوسیالیسم را در شما میبینیم. پافشاری ما بر کار مشترک از همین ناشی میشود.

در پایان نکته‌ای هم در رابطه با «مشروعیت سیاسی و تشکیلاتی» استفاده از نام کومه‌له اضافه کنم. این حکم هم مانند دیگر احکام صادره در قطعنامه، فاقد هرگونه استناد قانونی است. مضافاً اینکه بر خلاف آنچه که در قطعنامه آمده، ما نه تنها حق هیچکسی را در استفاده از نام کومه‌له نقض نکرده‌ایم، بلکه در طول سالیان متمادی ما شما را نیز باین فراخوانده‌ایم که رفقا! همه ما و هر آنچه که هست همان کومه‌له هستیم و لاغیر. این خود شما هستید که اصرار بر ماندن زیر عنوانی دیگر و کار کردن بنامی دیگر را ترجیح داده‌اید.

در زیربند ب از بند ۳ رفقای نگارنده «ادامه فعالیت تحت این عنوان» را که منظور «نام کومه‌له» است، «فاقد مشروعیت سیاسی و تشکیلاتی» دانسته‌اند. گویا اگر فراکسیون «عنوان» دیگری برای فعالیت خود انتخاب کند، «مشروعیت» خواهد یافت. شما که از پیش فعالیت فراکسیون تحت هر عنوان را ممنوع کرده‌اید. رفقای نگارنده فراموش کرده‌اند که تنها یک بند بالاتر یعنی در بند ۲ اعلام کرده‌اند که «این فراکسیون را تحت هیچ عنوانی برسمیت نمی‌شناسند».

افکار عمومی و خرد اجتماعی در جامعه، سیاسی‌تر، هشیارتر و داناتر از آنست که نتواند تشخیص دهد کدامیک واقعا فاقد مشروعیت سیاسی، تشکیلاتی و مضافاً اجتماعی هستند. قطعنامه صادره پلنوم کمیته مرکزی حزب که فاقد هر گونه پایه و استناد حقوقی، قانونی و اساسنامه‌ای است. یا فراکسیونی که باستناد به بند و ماده معینی از اساسنامه موجود بعنوان یک اقلیت اعلام وجود کرده است؟

فاروق نقشی

Far_ng@hotmail.com